

تاریخ اندیشه سیاسی در ایران

ملاحظات درمبانی نظری

جواد طباطبایی

سرشناسه: طباطبایی، سیدجواد، ۱۳۲۴.
عنوان و نام پدیدآور: تاریخ اندیشه سیاسی در ایران ملاحظاتی در مبانی نظری / جواد طباطبایی.
مشخصات نشر: تهران: مینوی خرد، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۴۳۲ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۲۰-۵۳۶
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: نمایه
یادداشت: کتابنامه
موضوع: علوم سیاسی-ایران-تاریخ
موضوع: علوم سیاسی-فلسفه
رده‌بندی کنگره: ۲۱۳۹۴ ط ۹ الف / JA۸۴
رده‌بندی دیویی: ۳۲۰/۵۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۴۷۲۲۴



انتشارات مینوی خرد

تاریخ اندیشه سیاسی در ایران
ملاحظاتی در مبانی نظری
جواد طباطبایی

طراح جلد: مهران زمانی
چاپ و صحافی: تاجیک
۱۵۰۰ نسخه

چاپ اول ۱۳۹۴
حقوق چاپ و نشر محفوظ است
انتشارات مینوی خرد، بلوار میرداماد، خیابان شاه نظری
خیابان دوم، شماره ۲۲ / واحد ۲۲
تلفن: ۲۲۹۲۲۰۱۱ و ۲۲۲۵۶۹۴۲ و ۲۲۲۵۷۷۱۶
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۲۰-۵۳۶
www.minooyekherad.com

فهرست مطالب

اختصارات	۶
پیشگفتار	۱۱
فصل نخست: ملاحظات در اندیشه سیاسی از اسلام تا ایران	۲۱
فصل دوم: سیرت‌های اندیشیدن سیاسی در دوره اسلامی	۴۵
فصل سوم: ابن مقلّح و تجدید اندیشه سیاسی ایران شهری	۹۱
فصل چهارم: نظام امامی و اندیشه سیاسی ایران شهری	۱۳۹
فصل پنجم: منحنی تحول اندیشه سیاسی غزالی	۱۷۹
فصل ششم: امتناع تأسیس اندیشه سیاسی بر مبنای اندیشه عرفانی	۲۵۱
فصل هفتم: تفسیر عرفانی اندیشه سیاسی ایران شهری	۲۷۳
فصل هشتم: اندرزنامه نویسی خلافت مدینه و سعدی	۲۹۷
فصل نهم: ملاحظات سیاسی در اندیشه ناصیه و عبید زاکانی	۳۳۷
فصل دهم: فضل الله روزبهان و تجدید نظریه خلافت	۳۵۹
کتابشناسی	۳۸۳
نمایه نام‌ها	۳۹۹

پیشگفتار

این دهه بازنویسی نوشته‌ای است که ویراست نخست آن دو دهه پیش با عنوان درآمده فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران انتشار یافت و از آن پس بی‌هیچ تصرفی در تحریر نخست و با تصرفاتی در ویراست دوم، به چاپ‌های متعدّد رسید. ویراست نخست از چند مقاله‌ای فراهم آمده بود که نگارنده به مناسبت‌های مختلف نوشته و بسیاری از آن‌ها را منتشر کرده بود. در همان ویراست نخست اشکالات و بدفهمی‌هایی وجود داشت و هدف ویراست دوم آن بود که آن اشکالات را برطرف کند. اگرچه ویراست دوم، که اندکی منقح‌تر از ویراست نخست بود، بیش از ویراست نخست مورد استقبال خوانندگان قرار گرفت، اما برای نگارنده این سطور خرسند کننده نبود. پیوسته، به دنبال فرصتی بودم که آن متن نخستین را بازنویسی کنم که به مناسبت تجدید چاپ مجموعه نوشته‌های نگارنده فراهم آمد و اینک به عنوان فرصتی جدیدی در صورت بازنویسی شده از آن دو ویراست نخست را به داوری خیرندگان عرضه می‌کنم. زمانی که من، سه دهه پیش، بخش‌هایی از نخستین پژوهش‌های خود را درباره اندیشه سیاسی در ایران منتشر کردم، هنوز این شاخه از اندیشیدن در ایران چندان مورد توجه قرار نگرفته بود. اگرچه در آن زمان هشت دهه‌ای از تأسیس مدرسه علوم سیاسی ایران و دهه‌هایی از تأسیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران می‌گذشت، اما درس اندیشه سیاسی در ایران با تأخیر بسیار در برنامه رشته علم سیاست آن دانشکده گنجانده شده بود و از زمانی نیز که آن درس در نخستین گروه علم سیاست در کشور عرضه می‌شد، گروهی که در بهترین حالت بیشتر برای تربیت کارمندان وزارت امور خارجه ایجاد شده بود،

تاریخ اندیشه سیاسی - و تاریخ نهادها که به آن افزوده شده بود - پژوهش درباره تاریخ اندیشیدن ایرانی امری نبود که جایی در نظام بازتولید تفکر در آن دانشکده داشته باشد. در آن سالها هنوز کتابی درباره اندیشه سیاسی در ایران وجود نداشت، و آنچه در این باره تدریس می شد هم چون دیباچه ای بر تاریخ تحولات و ایدئولوژی های جهان اسلام و بیشتر عرب بود.^۱ من پژوهش درباره اندیشه سیاسی در ایران را به مناسبت دیگری آغاز کرده بودم و آن بحث تسلیلی دارد که باید در فرصت دیگری به آن بپردازم، اما همین قدر می گویم که این پژوهش ها زمانی به چند نیم سال تدریس در دانشگاه نداشت، ولی آن گاه که از بد حادثه - و به حادثه ای - در دانشگاه تدریس کردم بسیار زود متوجه شدم که چنین درس تاریخی آن آینده را به کار نمی آید. فراغت از تدریس مانده ای آسمانی بود که جان مرا به بهای بخشیدن مهریه حلال آزاد کرد! کارهای انجام شده را از سر گشتم و، با این نسخه های جدید از نوشته های پیشین، بخشی از نتایج آن پژوهش ها را به خوانندگان عرضه می کنم.

۱. از حمید عنایت، که در دو دهه پیش از انقلاب ۱۳۵۷ متولی این درس بود، تنها جزوهای باقی مانده که خود تدریس می کرد. عنایت در این حین همین جزوه را به عنوان مقدمه ای بر تاریخ اندیشه اسلام معاصر آورده است که مباحث سیاسی و کمابیش ربط و بابی است که او با ذوق سلیمی که داشت به هم بافته بود. اصل کتاب با عنایت در یکی دو سال فرصت مطالعاتی در انگلستان به انگلیسی نوشته بود تا خوندگان غربی را با جنبه های فکری انقلاب اسلامی آشنا کند که دو ترجمه فارسی آن در دست است: حمید عنایت، اندیشه سیاسی اسلام معاصر، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی ۱۳۶۴. از این کتاب ترجمه دیگری به قلم ابوطالب صارمی نیز در دست است که انتشارات امیرکبیر آن را به چاپ رسانده است. یادآوری می کنم که ترجمه اخیر مانند همه ترجمه های دیگر آن مترجم غیر قابل استفاده است و مترجم نخست نیز مانند نویسنده کتاب در اندیشه سیاسی اهل تفکر نبوده است. در همان زمان، مجموعه مقالات کارمند پیشین سفارت انگلستان در ایران، لمتن، که در این فاصله در زنی ایران شناسی بزرگ درآمده بود، با عنوان دولت و حکومت در اسلام سده های میانه، به انگلیسی منتشر شد که اثری معتبرتر و جدی تر از نوشته عنایت بود و من در فصلی از این دفتر اشاره ای به آن آورده ام.

پیش از سفر به اروپا برای ادامه تحصیل، من بیشتر متن‌های مهم ادب ایرانی را به عنوان نوشته‌هایی ادبی خوانده بودم. تحصیل و تحقیق درباره اندیشه سیاسی در اروپا و آشنایی با پژوهش‌هایی که غربیان درباره جنبه‌های سیاسی نوشته‌های ادبی اروپا کرده‌اند، افق‌های جدیدی در برابر من باز کرد تا بخش‌هایی از نوشته‌های ادبی فارسی را که بیشتر آن‌ها را در حافظه داشتم، بار دیگر با رویکردی نو، مرور کنم. این مرور دوباره متن‌ها نظر مرا بیش از پیش به ساحت اندیشگی متن‌های کهن ادب فارسی جلب کرد و، چنان‌که گفتم، در آغار، مقاله‌ها را درباره برخی از رساله‌های مهم اندیشه سیاسی در ایران نوشتم و آنگاه نیز مجموعه‌ای از آن مقاله‌ها را در کتابی با عنوان درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران منتشر کردم. آن ویراست نخست را از همان آغاز انتشار آن خرسند کننده ندانم. زیرا مجموعه‌ای از مقالاتی بود که پیوندهای درونی میان آن‌ها معلوم نبود. در فرست کتاهی که برای بازنویسی آن به عنوان ویراست دوم داشتم مجالی برای بررسی وجود نداشت و، چون امکان تصحیح دقیق‌تری وجود نداشت، عسرها بسیاری نیز در متن آن راه یافت. این نسخه دوم بازنویسی کامل‌تری است و، از این حیث که کاری اساسی‌تر درباره مواد و مفردات ویراست‌های پیشین صورت گرفته و به طالب بسیاری نیز بر آن‌ها افزوده شده، به لحاظ صوری اثری متمایز است، اما تمام تنها به صورت و فصل‌های این اثر مربوط نمی‌شود، بلکه همه مطالب ویراست دوم، نخست را بازاندیشیده و کوشش کرده‌ام پرتوی بر منطق تحول اندیشیدن سیاسی در ایران بیفکنم. فصلی درباره اندیشه سیاسی امام فخر رازی و فصلی دیگر، درباره حکمت عملی را به دو دلیل متفاوت از این نسخه جدید حذف کرده‌ام که نیازی به توضیح سبب این حذف نیست. اجمالی از برخی از مطالب سه فصل نخست این دفتر در دو ویراست نخست نیز آمده بود، اما اینک تفصیل آن مباحث را آورده‌ام. این بازنویسی و بسط آن مباحث از این حیث دارای اهمیت هستند که موضوع آن‌ها طرح پرسش و ویژگی اندیشیدن سیاسی ایرانی و هم‌چون دیباچه‌ای

بر اندیشه ایران‌شهری است. از سه دهه پیش، من به مناسبت‌هایی به بحث اندیشه ایران‌شهری پرداخته و توضیح داده‌ام که ناحیه‌ای از اندیشه ایران‌شهری ناظر بر گفتار منسجمی از اندیشیدن سیاسی است که در دو دوره باستانی و اسلامی ایران تداوم داشته است. این نظام گفتاری منسجم رمزی از تداوم و پیوستگی دوران قدیم تاریخ ایران است و بدون داشتن تصویری از این شیوه اندیشیدن ایرانی فهم بسیاری از زوایای دوران قدیم تاریخ ایران امکان‌پذیر نخواهد شد. به این اعتبار، این دفتر بیشتر از آن‌که «درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی ایران» باشد، دیباچه‌ای بر منطق تداوم تاریخ ایران است. نخستین ویراست این دفتر، مانند دفترهای دیگری که تا سال ۱۳۷۴ انتشار پیدا کردند، رساله‌ای در تاریخ اندیشه سیاسی ایران بود، اما از زمانی که در طرح مفصل دیگر نگارنده با عنوان «مقدمه درباره ایران» پیشرفتی حاصل و نیز دفترهایی از آن به داوری خوانندگان عرضه شد، کوششی برای ایجاد پیوندی میان دو گروه از نوشته‌هایی که ایران به عنوان «مشکلا» در کانون همه آن‌ها قرار داشت، ضروری می‌نمود. در این دفترهای تجدیدی که اینک عرضه می‌شود، تا جایی که در توان داشتم، این هدف را دنبال کرده‌ام.

از همان آغاز انتشار ویراست نخست این دفتر حاضر، سختی‌ها و ناهمواری‌های راه کمابیش بر نگارنده آشکار بود و در ایران، دامن کار پژوهش در این باره را رها نکردم. در ویراست دوم برخی از امکانات را رفع کردم و مطالبی را نیز بر آن افزودم، اما هنوز مطالب ناگفته بسیار بود. در این دو دهه، پژوهشی را که بیش از دو دهه پیش از آن درباره تاریخ اندیشه سیاسی در ایران آغاز کرده بودم، دنبال کردم و بخش‌هایی از آن پژوهش‌ها را بویژه در دو دفتر زوال اندیشه سیاسی در ایران و نظام‌الملک طوسی به خوانندگان عرضه کرده‌ام. اندیشه سیاسی، به گونه‌ای که خواهد آمد، ناشناخته‌ترین ناحیه در قلمرو تاریخ اندیشه در ایران است و جای شگفتی است که به‌رغم بیش از یک سده‌ای که از تأسیس مدرسه علوم سیاسی کشور می‌گذرد، اندیشه سیاسی هم‌چون

سرزمین نامکشوفی بازمانده و هنوز هیچ نوشته مهمی در این باره به زبان فارسی انتشار پیدا نکرده است.^۱ نیازی به گفتن نیست که از دو سده پیش، نخست، اسلام‌شناسان و ایران‌شناسان اروپایی به اهمیت این شاخه از اندیشیدن ایرانی پی بردند و در پژوهش‌های خود وجوهی از آن را مورد بررسی و مطالعه قرار دادند. افزون بر این، در زمانی که هنوز اسلوب تتبعات ادبی میان اهل ادب ایران ناشناخته بود، بسیاری از منابع اصلی تاریخ اندیشه سیاسی را نیز نسبت به همین پژوهندگان به صورت انتقادی منتشر کردند. به عنوان مثال، اگرچه سیاستنامه خواجه نظام‌الملک پیوسته در ایران مورد توجه اهل ادب قرار داشت اما تا زمانی که سده‌ای پیش شارل شفر فرانسوی چاپ کمابیش منقحی از آن را منتشر و به فرانسه ترجمه کرد، به دقت مورد بررسی قرار نگرفته بود. پس از انتشار این نخستین ویراست سیاستنامه برخی از اهل ادب ایران نیز بار دیگر همان نسخه شفر را انتشار دادند، اما تا زمانی که پنج دهه پیش آفدم نسخه‌های این رساله را بنمندار کتبخانه ملی تبریز به دست آمد و هیوبرت دارک انگلیسی آن را نسخه‌ای ویراست جدید خود قرار داد، اهل تحقیق تصور روشنی از اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک پیدا نکرده بودند. بدیهی است که این سیاستنامه خواجه تنها یکی از موارد اعتنایی به منابع مهم تاریخ اندیشه در ایران است. در فصل‌های این دفتر اشاعه‌ها را به موارد دیگر خواهد آمد، اما برای این‌که خواننده را به تمایزهای میان دغدغه حاضر با ویراست‌های پیشین آن توجهی داده باشم، باید به مورد رساله‌ها هم مانند کلیله و دمنه نیز اشاره کنم که تا زمانی که به کوشش ادیب ایرانی، مجتبی بیوی،

۱. در سال‌های اخیر، درباره تاریخ اندیشه سیاسی مطالب بسیاری نوشته شده است که بیشتر آن‌ها درسامه‌هایی کم‌اهمیت‌اند و باید در جای دیگری درباره آن‌ها سخن گفت. به اجمال، یادآوری می‌کنم که چنین رساله‌هایی خلاصه‌هایی از نوشته‌های سیاسی تاریخ اندیشه در ایران هستند که مطالب آن‌ها به ترتیب توالی تاریخی آمده است. همه این نوشته‌ها از دیدگاه تاریخ اندیشه در معنای دقیق آن فاقد اهمیت‌اند.

ویراستی انتقادی از آن به نفقه یحیی مهدوی و دانشگاه تهران انتشار پیدا کرد، اگرچه پیوسته چاپ‌هایی از آن در دسترس خوانندگان قرار داشت، اما بیشتر مانند نسخه عبدالعظیم قریب، که برای دبیرستان‌های کشور تهیه شده بود، در کلاس‌های املای دبیرستان‌ها از آن استفاده می‌شد و نظر تاریخ‌نویسان اندیشه در ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع اندیشه سیاسی به آن جلب نشده بود. بدیهی است که رساله‌های سیاست‌نامه و کلیله و دمنه تنها دو مورد از رساله‌های سیاسی ایرانشهری در دوره اسلامی هستند؛ هنوز شمار رساله‌های مهمی که به چاپ انتقادی نرسیده‌اند، اندک نیست و شگفت این‌که درباره هیچ یک از رساله‌ها مهم تاریخ اندیشه سیاسی پژوهشی صورت نگرفته است. آنچه درباره این رساله‌ها می‌دانیم، اشاره‌های کم‌اهمیتی است که نویسندگان تاریخ‌های ادب فارسی از ادب دبراون تا ذبیح‌الله صفا آورده‌اند که از نظر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران هیچ اهمیت ندارند. وانگهی، برخی از منابع تاریخ سیاسی در ایران در دو دهه اخیر مورد ساسایی قرار گرفته و برخی از آن‌ها نیز به چاپ رسیده که درباره این رساله‌ها نیز هنوز تحقیقی صورت نگرفته است. البته، این ملاحظات درباره منابع تنها ناظر بر رساله‌ها به صورتی مشکل تدوین تاریخ اندیشه سیاسی ایران است؛ صرف شناسایی منابع و حذف چاپ و انتشار آن‌ها را نباید با فراهم شدن مقدمات تدوین تاریخ اندیشه سیاسی اشتباه کرد. تاریخ اندیشه شناسایی منابع و عرضه کردن خلاصه‌ای از آن‌ها نیست. چنین کوشش‌هایی جسته و گریخته در زبان فارسی و نیز انگلیسی صورت گرفته است، چنان‌که، به عنوان مثال، حمید عنایت در رساله‌ای به زبان انگلیسی، که به آن اشاره شد، طرحی از اندیشه سیاسی در دوره اسلامی عرضه کرده است، اما این کتاب بیشتر از آن‌که تاریخی منسجم باشد، جنگی از بحث‌های پراکنده است که حجاب داغ بیانیه‌ای سیاسی شده است.^۱ در سال‌های اخیر، اقبال

۱. عبارت زیر را برای نمونه از کتاب حمید عنایت می‌آوریم تا اشارتی به کلی‌گویی‌هایی

عمومی به مدهای زودگذر به قلمرو اندیشه نیز سرایت کرده است و برخی مؤسسات به ظاهر پژوهشی منابع بسیاری را برای تحقیق درباره نوشته‌هایی که به معنای دقیق کلمه نمی‌توان آن‌ها را سیاسی خواند، تخصیص داده‌اند که مانند بسیاری از تخصیص منابع‌های ما جز اتلاف منابع نتیجه‌ای از آن حاصل نشده است. اندیشه سیاسی، در معنای دقیق آن، صرف هر سخنی نیست که درباره خلیفه و سلطان، بویژه در مخالفت با آن‌ها، گفته شده باشد: بدیهی است که در فردی، اعم از شهروند یا رعیت، بویژه اگر اهل نظر بوده باشد، نظری نیز درباره قدرت، حکومت و سلطنت دارد. آنچه در ضمن بسیاری از رساله‌های نویسندگان دوره اسلامی، از هر سخنی که بوده باشد، آمده، ارزشی بیش از بیان دیدگاه خاص یا عناصری از یک نظر سیاسی فاقد انسجام ندارد و تردیدی نیست که بیان نظری را نمی‌توان اندیشه سیاسی خواند. این‌که، به

باشد که در جدی‌ترین این گونه نوشته‌ها آمده است. تمسیح من درباره سه صورت اندیشه سیاسی در دوره اسلامی خواهد آمد؛ این‌ها آنگاه سایت در این باره در عبارتی بی‌اهمیت و کمابیش آشفته بازگفته می‌آورم تا اشاره‌ای به شیوه و روش او به بحث باشد. البته، این نکته را نباید ناگفته گذاشت که کتاب عنایت به طور کلی اندیشه سیاسی در اسلام معاصر می‌پردازد و او مسائل مربوط به پیشینه تاریخی را تنها به عنوان مقدمه‌ای مطرح کرده است. عنایت می‌نویسد: «یک جنبه از اندیشه سیاسی مسلمانان هست که به کلی تصویر دیگرگونی از یک رابطه بین حکومت‌کنندگان و اتباع حکم می‌راند و نباید آن را ناگفته گذاشت. و این تصویری است که در نوعی از متن، مشهور به «فرمانه» و «نصیحه‌الملوک» که به قلم نوابی چون غزالی و خواجه نصیر طوسی و ساجد ارانی نظیر نظام‌الملک نوشته شده، جلوه‌گر است و نظریه‌ای راجع به پادشاهی در آن مطرح شده که به روشنی متأثر از عقاید و آرای ایرانیان پیش از اسلام راجع به حکومت است؛ هرچند که به هیأت مناسب اسلامی آراسته شده است. می‌توان نمونه‌هایی از این برداشت را حتی در آثار فقهایی که از استبداد به عنوان شر کمتر در مقایسه با هرج-و-مرج دفاع می‌کنند، پیدا کرد. در اینجا بر عدالت به عنوان شرط لازم و لاینفک حکومت و بر عواقب ناگوار بی‌عدالتی و نیز خدمت در راه آرمان دین و رفاه مردم به عنوان تنها عامل مشروعیت دهنده به استفاده استثنایی از استبداد تأکید شده است.» عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص. ۳۶-۳۵.

عنوان مثال، از فقیهی رساله‌ای نیز در خراج مانده باشد، یا فیلسوفی در جایی از رساله الهیات خود چند صفحه‌ای را نیز به تکرار سخنان پیشینیان درباره سیاست اختصاص داده باشد، نمی‌توان از اندیشه سیاسی آن فقیه و فیلسوف سخن گفت. خواجه نظام‌الملک را از این حیث اندیشمند سیاسی می‌دانیم که درباره سرشت قدرت سیاسی بحث کرده، و نهادهایی را که این قدرت در درون آن‌ها تولید و توزیع می‌شود، توضیح داده است. وانگهی، خواجه نظام منسجمی از مفاهیم نهادهای سیاسی را در محدوده امکانات سنت سیاست‌نامه‌نویسی ایرانیانه برپا کرده و نسبت آن مفاهیم و پیوندهای آن نهادها را نیز به گونه‌ای توضیح داده است که ناظر بر همه عرصه‌های قدرت سیاسی باشد. افزون بر این، در اندیشه سیاسی خواجه، قدرت سیاسی، به عنوان موضوع علم سیاست، در ناحیه‌ای مستقلا از دیگر دانش‌ها تکوین پیدا می‌کند و از عوارض آن بحث می‌کند. خواجه در سه باب خود اهل سخت‌گیری و تعصب بود و از آن‌جا که در دیانت جدی بود، از آن‌جا که سیاست‌نامه را می‌نوشت، سیاست در دیانت نمی‌آمیخت. راز ماندگار سیاست‌نامه خواجه، به عنوان ارجمندترین رساله در سیاست‌نامه‌نویسی ایرانی، جز این نیست که او قدرت سیاسی را در استقلال موضوع آن تعریف کرد و با تعریف مناسب آن موضوع نسبت‌ها و پیوندهای میان آن مفاهیم را نشان داد.

ابونصر فارابی فیلسوف سیاسی از سنخ دیگری بود. توانست بر پایه منابع نوشته‌های اخلاقی-مدنی سنت افلاطونی-ارسطویی-نوافسطویی بسطی به عناصری از فلسفه سیاسی یونانی دهد که از آن به «تأسیس مسقطی» در دوره اسلامی تعبیر کرده‌اند. در نوشته‌های فارابی نیز قدرت سیاسی - یا، به تعبیر دقیق‌تر، اجتماع انسانی به اعتبار «مدینه» بودن - در استقلال آن به عنوان موضوع بحث علم مدنی در نظام فلسفی او مطرح شده است. اگرچه علم مدنی فارابی در درون فلسفه او مطرح شده است، اما این طرح فلسفه مدنی در محدوده فلسفه به معنای تقلیل موضوع فلسفه مدنی به موضوع فلسفه نیست.

علم مدنی فارابی را از این حیث فلسفه سیاسی می‌خوانیم که او دستگاهی منظم از مفاهیم منسجم عرضه کرد و مضمون آن مفاهیم، شئون و اطوار قدرت سیاسی و مناسبات مدنی را توضیح داد. خواجه نصیر طوسی، به عنوان پیرو و شارح نظر ابن سینا و فارابی، سخنان آنان را در سیاسیات تکرار می‌کرد و، چنان‌که در جای دیگری به تفصیل آورده‌ام، توجهی به دقت مفاهیم، انسجام منطقی آن‌ها و پیوندهای آن مفاهیم با ماهیت قدرت سیاسی زمان خود نداشت. ابرحامد محمد غزالی نیز که مناسباتی با خواجه نظام‌الملک داشت و بیشتر از آن همه که او به شمار می‌آمد، به معنای دقیق کلمه، اهل سیاست نبود، از منطق مناسبات - رت سیاسی بیگانه بود و احیای او نیز لاجرم جز به توجیه نظری قدرت - باسم خلیفه عباسی و سلطان سلجوقی منتهی نمی‌شد. غزالی، به خلاف خواجه، در مناسباتی وارد شد که علمی به منطق آن نداشت و، از این رو، ناچار، «قرار از مدرسه را به قرار در میدانی که در آن سرهای بریده بی‌جرم و بی‌جنایت بسیاری دید می‌شد» ترجیح داد. اگرچه غزالی بسیار سیاست در دیانت و دیانت در سیاست گرفته، اما او را، که دیدگاه‌های خود را به مقتضای دگرگونی‌های سیاست روز، ول در اعتدالی به منطق مستقل آن بیان کرده است، نمی‌توان اندیشمند سیاسی مهمی به شمار آورد. توضیح مفصل این مباحث در فصل‌های این دفتر خواهد آمد؛ این نکته را به اشاره می‌آورم تا پرتوی بر موضع خود در تدوین تاریخ اندیشه انداخته باشم. خواننده کتاب را نیز اشارتی باشد که هر سخنی درباره سیاست را با اندیشه‌ای در مناسبات اشتباه نکند. زمانه ایدئولوژی زده ما عصر سیاسی‌بافی‌های بی‌رویه است. گمان می‌کنیم که هر مخالف‌خوانی و سیاسی‌بافی را می‌توان به مرتبه اندیشه ارتقاء داد. ما، که اهل شعر و ادب مبتذل هستیم، گمان می‌کنیم که در قلمرو اندیشه نیز زمانه مسیح مصلوب برای همیشه به سر آمده است و «اینک هر بچه‌ای

مسیحی است بی صلیب و بی جلجتا.^۱ خلاّ اندیشه را نمی توان با خلاّ نیندیشیدن پر کرد و با میراث سازی هایی که مرده ریگی پشتوانه آن نیست، تنها می توان اصل میراث را نابود کرد. با جعل اندیشه سیاسی برای نویسندگان تُنک مایه ای چون آل احمدها و شریعتی ها و ... در ادامه ابونصرها و نظام الملک ها از آنان نمی توان اندیشمند ساخت، اما از این قیاس می توان وهنی برای اینان حاصل کرد. میراث سازان، که در بهترین حالت، اهل تفتّن اند، نمی دانند که با تخصیص منابع نمی توان مرده ریگی را بر ساخت که هرگز وجود نداشته است. از کوزه بی اندیشگی مزمن جز بر اندیشگی مکرر برون نخواهد تراوید. و جا شگفتی است که در کشوری که یک نوشته جدی درباره فارابی، عامری، یساری، علی سینا، مسکویه رازی، خواجه نظام الملک، غزالی، ابن خلدون و ... ندارد، بر کشفی ها، مجلسی ها، محقق سبزواری ها و ... جعل فکر می کنیم. خطب مجوسی و تاجگذاری شاه سلطان حسین بیشتر از آن که نمودار اندیشه ای باشد، لقلقه ساز است که می توان در فرصت از ازل تا به ابد درویشان آن را تکرار کرد و تکرار بی خیالی عفونت بار دربار اصفهان به دم تیغ محمود افغانی سپرد که فضولات خود را از پوزه گنده زای پس می داد. تکرار سخنان پیشینیان و فراهم آوردن جنگی در آن سخنان، به گونه ای که در برخی از نوشته های متأخر آمده، جز نشانه گسسته نردی نیست و از این تکرارها جز بر ملولی ما نخواهد افزود. هیچ چیز به اندازه امر سیاست از منطق شعر مبتذل متأخر ایران، که در آن «یک عمر می توان ز سر زلف یار گشت» یگانه نیست.

۱. «شد آن زمان که بر مسیح مصلوب خویش گریه می کردی/ که اینک هر بچه ای مسیحی است بی صلیب و بی جلجتا». احمد شاملو.